

سفرهای صادق آل محمد علیهم السلام

<?xml encoding="UTF-8">

سفرهای معصومین علیهم السلام از مهم ترین فرازهای درخشان زندگی و تاریخ اهل بیت علیهم السلام است. این سفرها در بردارنده حوادث تاریخی و معارف الهی مهمی هستند. هجرت پیامبر (ص) و اهل بیت از مکه به مدینه، حجه الوداع رسول خدا (ص)، غدیر خم و سفر تاریخی سیدالشهداء به کربلا از سفرهای پر بار تاریخ اسلام هستند.

اینک به مناسبت ویژه نامه میلاد صادق آل محمد (ص)، به بررسی سفرهای آن حضرت می پردازیم .

امام صادق (ع) در سال 83 ه. ق. تولد یافت و در سال 114 ه. ق. به امامت رسید و در سال 148 شهید شد. دوران امامت آن حضرت بادوران ضعف امویان (114 132 ه. ق.) و با سالیان آغازین حکومت عباسیان (132 148 ه. ق.) همراه بود.

در عصر امویان، سراسر عمر آن حضرت در مدینه سپری شد. آن حضرت در عهد امامت پدرش همراه وی از طرف هشام بن عبدالملک اموی به شام احضار و از مدینه خارج شد.

سفرهای امام صادق (ع) در دوره عباسیان آغاز می گردد که بیانگراوج تحولات سیاسی در این دوره است.

خلفای عباسی گر چه با شعار اهل بیت علیهم السلام به قدرت رسیدند و در مقایسه با بنی امیه، به اهل بیت علیهم السلام و علویان نزدیک تر بودند اما در ظلم بر معصومین علیهم السلام و علویان ازامویان جلوتر و یا همانند آن ها بودند. (1)

یکی از مهم ترین ظلم ها و آزارهای خلفای عباسی که نسبت به ائمه علیهم السلام روا داشتند اجبار ائمه علیهم السلام به سفر ازمدینه به مراکز حکومت، به منظور اذیت آن ها بود.

سفرهای اجباری ائمه علیهم السلام از عصر امام صادق (ع) شروع شد و تا شهادت امام عسکری (ع) تداوم یافت و زمینه ساز غیبت امام زمان (ع) گردید.

اهداف سفرها

محمد بن عبدالله اسکندری، از ندیمان خاص منصور دوانقی می گوید:

روزی از منصور که غرق غم و تفکر بود، پرسیدم چرا ناراحتی؟ اوگفت: از اولاد فاطمه حدود صد نفر و یا بیشتر را کشتم اما هنوزسید و پیشوای آنان، جعفر بن محمد (ع) زنده است. گفتم: عبادت جعفر بن محمد او را از توجه به خلافت و ملک باز داشته است.

منصور گفت: اما ملک عقیم است و تا از او خلاص نشوم، احساس راحتی نمی کنم. (2)

همین احساس خطر از موقعیت دینی، علمی و اجتماعی امام صادق (ع) باعث شد که وی بارها به سفرهای اجباری به مراکزحکومتی برود. گر چه تعداد این سفرها و احضارها زیاد بود ولی ازجزئیات آن ها اطلاعات دقیق در دسترس نیست. به ناچار ضمن دو عنوان کلی، به بررسی این سفرها می پردازیم.

الف سفرهای امام صادق (ع) در دوران خلافت سفاح

سفاح اولین خلیفه عباسی است که شهر حیره واقع در نزدیکی کوفه را پایتخت قرار داد. او چهار سال بیشتر حکومت نکرد. سفاح بیشتر دوران حکومتش را به پاکسازی مخالفان و جنگ های پراکنده بامویان پرداخت. او به شدت از امام صادق (ع) بیم داشت. لذا در اواخر حکومت خود، آن حضرت را به حیره احضار کرد.

کوفه پایگاه تاریخی تشیع بود. حدود 900 راوی حدیث در مسجد کوفه سرود حدثنی جعفر بن محمد (3) می سرودند. کوفه پایگاه اصحاب خاص امام صادق (ع) و پدرش بود، پایگاه زراره، جابر جعفی، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب و... امام صادق (ع) هنگام ورود به کوفه با استقبال عظیم مردم مواجه شد. یکی از اصحاب آن حضرت در این باره می گوید: به خاطر شدت ازدحام مردم نتوانستم خدمت آن حضرت شرفیاب شوم تا این که در روز چهارم ورود آن حضرت به کوفه، ایشان مرادر میان جمعیت دید و مرا به نزد خود فراخواند. (4)

سفر امام صادق (ع) به درازا کشید. آن حضرت در آغاز سفر در فضای آزادتری بودند؛ به گونه ای که ملاقات مسلمانان با آن حضرت اوضاع را کاملاً به ضرر حکومت نوپای عباسیان پایان بخشید. متأسفانه اطلاعاتی از این سفر به دست ما نرسیده است. منصور در مجلس سفاح از امام صادق (ع) پرسید:

ای ابو عبدالله، چرا شیعیان به راحتی در بین مردم شناخته می شوند؟ امام فرمود: به خاطر حلاوت و شیرینی ایمانی که درسینه های آن ها ست، آنرا آشکار ساخته، زود شناخته می شوند. (5) از ویژگی های این سفر این است که: امام صادق (ع) در دوره سفاح که خفقان کم تر بود، نیز در تقیه بسیار شدید قرار داشتند. حضرت فرمود: مرا نزد سفاح در حیره بردند او از من پرسید: در باره امروز چه می گویی؟ گفتم: شما پیشوای جامعه هستید، اگر روزه بگیری ما هم روزه می گیریم و اگر افطار کنی ما هم افطار می کنیم.

پس او افطار کرد و من هم مجبور به افطار شدم، با این که به خدا قسم! می دانستم آن روز، رمضان بود آن افطار و قضای آن برایم سهل تر بود از این که گردنم زده شود و خدا عبادت نگردد. (6)

سفاح در اواخر حکومتش امام صادق (ع) را تحت نظر شدید قرار داد.

یکی از شیعیان به حیره آمده بود تا پاسخ سوالی شرعی را از آن حضرت بپرسد، اما امام تحت نظر شدید بود. و او در مانده بود که از چه راهی نزد آن حضرت برود. ناگهان چشمش به خیار فروش پشمینه پوش افتاد. با مبلغی قابل توجه همه خیارها را خرید و لباسش را امانت گرفت و بدین ترتیب نزد امام صادق (ع) رفت. (7) سرانجام سفاح مجبور شد امام را به مدینه باز گرداند، تا ایشان را از مرکز شیعه دور کند.

امام صادق (ع) و زیارت عتبات

بیشتر زیارت های ائمه علیهم السلام به ویژه زیارت امیرالمؤمنین وسیدالشهداء علیهماالسلام و روایات بسیار در فضیلت زیارت آن ها از امام صادق (ع) نقل شده است. امام صادق (ع) بارها همراه برخی از اصحاب خاص خود به زیارت مرقد مطهر امیرالمؤمنین مشرف شد. (8) محدث بزرگوار شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان می نویسد: امام صادق (ع) فرمود: «چون زیارت کنی جانب نجف را، زیارت کنی عظام آدم و بدن نوح علیهماالسلام و پیکر علی بن ابی طالب (ع) را. زیرا با این کار زیارت کرده ای پدران گذشته و محمد (ص) خاتم پیغمبران و علی (ع) و بهترین اوصیا را» (9)

در مفاتیح الجنان آمده است: سید بن طاووس می گوید: صفوان جمال روایت کرده است! «چون با حضرت صادق (ع) وارد کوفه شدیم آنگاه که آن حضرت نزد منصور دوانیقی می رفتند، فرمود که ای صفوان شتر را بخوابان که این نزدیک قبر جدم امیرالمؤمنین (ع) است. پس فرود آمدند و غسل کردند و جامه را تغییر دادند و پاها را برهنه

کردند و فرمودند: تو نیز چنین کن. پس به جانب نجف روانه شدند و فرمودند که گامها را کوتاه بردار و سر را به زیر انداز که حق تعالی برای تو به عدد هر گامی که بر می داری صدهزار حسنه می نویسد و صدهزار گناه محو می کند و... پس آن حضرت می رفتند و من می رفتم همراه آن حضرت، با آرامش دل و بدن و تسبیح و تنزیه و تهلیل خدا، تا رسیدیم به تلها (تپه های مورد نظر) پس ایشان به جانب راست و چپ نظر کردند و با چوبی که در دست داشتند خطی کشیدند. پس فرمودند: جستجو نما. پس طلب کردم اثر قبری یافتم.

پس آب دیده بر روی مبارکش جاری شد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون و گفت: السلام علیک ایها الوصی... سپس خود را به قبرچسبانیده و گفتند: بابی انت و امی یا امیرالمؤمنین و... پس برخاست و بالای سر آن حضرت چند رکعت نماز خواند و فرمود:....

صفوان می گوید: به آن حضرت گفتم: اجازه می دهید اصحاب خود را خبردهم از اهل کوفه و نشان دهم به آنها این قبر را. فرمودند: بلی و درهمی چند هم دادند که من قبر را مرمت و اصلاح کردم.

همچنین سیف بن عمیره می گوید: پس از خروج امام صادق (ع) از حیره به جانب مدینه، همراه صفوان بن مهران و جمعی دیگر از شیعیان به سوی نجف رفتیم. پس از اینکه از زیارت امیرالمؤمنین (ع) فارغ شدیم، صفوان صورت خود را به کربلا برگرداند و گفت: از کنار سرمقدس امیرالمؤمنین زیارت کنید حسین (ع) را که اینگونه با ایما و اشاره امام صادق زیارت کرد او را. پس صفوان همان زیارت عاشورا را که علقمه از امام باقر (ع) روایت کرده بود، با نمازش خواند و سپس با امیرالمؤمنین (ع) وداع کرد و سپس به جانب قبر حسین (ع) اشاره کرد و ایشان را هم وداع کرد به دعاء بعد از زیارت عاشورا.

پس از ختم دعا به صفوان گفتیم: اما علقمه دیگر این را روایت نکرده بود. صفوان گفت: هر چه انجام دادم و خواندم چیزی است که امام صادق (ع) انجام داده بود و مرا به آن سفارش کرده بود. (10)

امام صادق (ع) در خلافت منصور

تعداد ملاقات های امام صادق (ع) با منصور را از هفت تا حدود بیست مرتبه شمرده اند. که برخی از آنها در سفر حج منصور بود. منصور چند بار امام صادق (ع) را به کوفه و بغداد احضار کرد. اینک چند مورد از آن ها را ذکر می کنیم:

پس از شهادت محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن (عبدالله محض) مردی قریشی به بغداد رفت و به منصور گفت: جعفر بن محمد غلامش، معلى بن خنیس را برای جمع آوری اموال نزد شیعیانش فرستاده است، تا با آن ها به یاری محمد بن عبدالله بشتابد. منصور از شدت غضب، به حاکم مدینه دستور داد که به سرعت امام را به مرکز بفرستد و هیچ ملاحظه مقام یا نسبت او را نکند. حاکم مدینه با تهدید امام را مجبور به سفر کرد. صفوان جمال می گوید: «امام مرا طلبیده، فرمود: وسایل سفر را آماده کن که فردا عازم می شویم و همان ساعت برخاست در حالی که همراهش بودم به مسجدالنبی (ص) رفت، چند رکعت نماز خواند و دست به دعا بلند کرد که: یا من لیس له ابتداء و انقضاء... و فردایش عازم عراق شدیم و...» (11)

امام صادق (ع) درباره این سفر فرمود: پس از شهادت ابراهیم بن عبدالله بن حسن، تمام افراد بالغ از اهل بیت را مجبور به سفر به کوفه کردند. آن ها را یک ماه آن جا به گونه ای نگه داشتند که هرروز منتظر قتل خود بودند، تا این که روزی به آنها گفتند: دونفر از شما به نمایندگی از بقیه به دیدن خلیفه بیاید، پس من (امام صادق (ع) و حسن بن زید رفتیم و... (12)

در تمام موارد احضارهای امام، ماموری در کنار منصور یا در راهروی قصر آماده بودند تا با دیدن علامت منصور و یا قبل از رسیدن امام به مجلس او، آن حضرت را بکشد. (13) این نقشه هیچگاه پیاده نشد. علت آن را چنین نوشته اند:

ربیع خادم و مامور منصور می گوید: روزی منصور مرا مامور آوردن جعفر بن محمد کرد. من نزد آن حضرت رفته، گفتم: اگر وصیتی یا عهدی داری انجام بده. منصور تو را برای قتل طلبیده است. ایشان را به مجلس منصور بردم. جعفر بن محمد قبل از مواجهه با منصور مشغول ذکر گفتن بود. تا منصور ایشان را دید، بلند شد و احترام عجیبی کرد. آن حضرت را کنار خود نشانید و پس از اندکی صحبت، با احترام ایشان را مرخص نمود. در بازگشت از جعفر بن محمد سر این تحول را پرسیدم او فرمود: دعایی خواندم. از ایشان خواستم که آن دعا را به من هم بیاموزد. آن حضرت هم یاد داد. (14)

آن حضرت در هر مرتبه احضار، ابتدا به درگاه خداوند متوسل می شد و آن گاه نزد منصور می رفت. این توسل یا در خانه، قبل از حرکت به سوی دربار بود و یا در مسیر راه و یا در راهرو قصر. در همین زمینه دعا‌های کوتاه و بلند و متنوعی از آن حضرت در دفع بلا و شرور رسیده است که یک نمونه از آن ها را که به فرموده جدش، امام حسین (ع) در شذائذ خوانده می شود، نقل می کنیم:

یا عدتی عند شدتی و یا غوثی عند کربتی؛ احسنی بعینک الی لاتنام و اکفنی برکنک الذی لایرام. (15) سید بن طاووس در مهج الدعوات تمام این دعاها را آورده است.

منصور بارها امام صادق (ع) را به قصرش احضار کرد و اتهاماتی به آن حضرت وارد آورد، همانند این که غائله و فتنه به پامی کند، (16) از مردم برای خود بیعت می گیرد تا خروج کند، (17) علیه منصور توطئه چینی می کند، (18) مدعی است علم غیب می داند... (19)

منصور در موارد متعددی افراد گوناگونی که مامور سعایت یا خبرچینی بودند، را در ضمن اتهاماتش به عنوان شاهد معرفی می کرد.

بعضی از آن ها مامور رسمی خلیفه بودند و برخی نیز برای تقرب به منصور خبرچینی می کردند. امام صادق (ع) همیشه منکر اتهام هامی شدند. امام برای این که حق را اظهار کرده و باطل را معرفی کرده باشد، در این موارد شیوه ای بدیع داشتند. امام به مدعی که قسم خورده بود می فرمود: این قسم کافی نیست. در قسم خود ابتدا قسم بخور که بیرون هستی از حول و قوه الهی و متکی هستی به حول و قوه خود، اگر حرفت دروغ باشد. سعایتگران از قسم خوردن امتناع می کردند اما با تهدید منصور، مجبور به قسم خوردن می شدند. پایان قسم پایان عمر طبیعی آن ها بود (خود به خود می مردند) و آغاز ترس و وحشت منصور و عذرخواهی از امام که او را ببخشد. (20)

در تمام موارد احضار، منصور سرانجام از قتل امام منصرف می شد.

تحول طبیعی شخص منصور، (21) ترس ماموران از کشتن امام و دچار شدن به فرجام شوم و ندیدن امام (22) که بر اثر ادعیه کارگشای امام صادق (ع) بود.

منصور پس از شکست شیوه های فوق به راه دیگر متوسل شد. او یک بار 70 ساحر را از منطقه بابل فراخواند تا از راه سحر حیوانی راتصویر و تصور کنند. سپس امام صادق (ع) را دعوت کرد تا او رامسخره و رسوا کند اما امام صادق (ع) تمام سحرها را باطل ساخت. (23) منصور یک بار ابوحنیفه، فقیه معروف اهل سنت را دعوت کرد و از

او خواست تا سؤال های مشکلی را از امام صادق (ع) بپرسد.

ابوحنیفه 40 مسئله مشکل طرح کرده بود، اما در لحظه نخست رویارویی با امام صادق (ع) از هیبت امام برخورد لرزید. منصور به امام گفت: ای ابوعبدالله! این مرد ابوحنیفه است. امام گفت: او گهگاه نزد ما می آید. (بدین گونه منصور و ابوحنیفه رسوا شدند.) منصور به ابوحنیفه دستور داد تا سوالات را از امام بپرسد. امام به یکایک آن سؤال ها این گونه جواب می داد:

شما (اهل سنت عراق) چنین می گوئید: اهل مدینه (اهل سنت حجاز) چنین می گویند: و ما چنین می گوئیم. آن حضرت در پایان به ابوحنیفه می فرمود: آیا از ما نشنیده ای که داناترین مردم کسی است که داناترین فرد به اختلاف (اقوال) مردم باشد. (24)

منصور بارها امام صادق (ع) را مجبور به سفر طولانی به عراق کرد، به او اتهام زد و اذیت ها و اهانت ها روا داشت اما هیچ گاه نتوانست نور الهی را خاموش کند.

او بارها قصد قتل امام را در سر می پرورد. اما هیبت امام مانع می شد. او سرانجام سعی کرد که مردم را از محضر آن بزرگوار دور کند و مجلس درس او را تعطیل نماید اما باز هم ناموفق بود و به ناچار اجازه تدریس به آن حضرت داد؛ به شرط این که تدریس وی در پایتخت حکومت نباشد و فقط برای شیعه باشد (نه جمیع فرقه ها). (25)

این سفرهای امام صادق (ع) را با داستانی از آنچه که در مسیر بازگشت آن حضرت از بغداد به مدینه، در کوفه روی داد به پایان می بریم:

سید حمیری، از شعرا و مدیحه سرایان اهل بیت علیهم السلام امایرو فرقه کیسانیه (امامت محمد بن حنفیه) بود. او در بستربیماری افتاده زبانش بند آمده، چهره اش سیاه، چشمانش بی فروغ و... شده بود. امام صادق (ع) تازه وارد کوفه شده بود و خود را برای عزیمت به مدینه آماده می کرد. یکی از اصحاب امام صادق (ع) شرح حال سید حمیری را به آن حضرت گفت؛ امام به بالین سید آمد، در حالی که جماعتی هم آنجا گرد آمده بودند. امام سید حمیری را صدا زد. سید چشمانش را باز کرد، اما نتوانست، حرفی بزند، در حالی که به شدت سیمایش سیاه شده بود. حمیری گریه اش گرفت. التماس گرایانه به امام صادق (ع) نگاه می کرد. امام زیر لب دعائی می خواند. سید حمیری گفت: خدا مرا فدایتان گرداند. آیا بادوستداران این گونه رفتار می نمایند؟ امام فرمود: سید! پیرو حق باش تا خداوند بلا را رفع کند و داخل بهشتی که به اولیائش وعده داده است، شوی. او اقرار به ولایت امام صادق (ع) نمود و همان لحظه از بیماری شفا یافت. (26)

پی نوشت ها :

1- اگر جنایت عباسیان را با جنایات امویان بدون در نظر گرفتن فاجعه کربلا مقایسه کنیم در بسیاری از موارد عباسیان در مرتبه اول قرار دارند، مثلا شش امام توسط آن ها به شهادت رسید، در حالی که امویان تنها 4 امام را شهید کردند.

2- بحارالانوار، ج 47، ص 201.

3- رجال نجاشی، ص 28.

- 4- موسوعه الامام الصادق (ع)، قزوینی، ج 3، ص 231. به نقل ازفرحه الغری، ص 59.
- 5- بحارالانوار، ج 47، ص 166.
- 6- کافی، ج 4، ص 82، حدیث 7.
- 7- بحارالانوار، ج 47 ص 171.
- 8- کافی، ج 6، ص 347.
- 9- مفاتیح الجنان، باب زیارات مخصوصه امیرالمؤمنین.
- 10- همان، زیارت سوم مطلقه امیرالمؤمنین و ذیل زیارت عاشورا.
- 11- کافی، ج 6، ص 445.
- 12- مقاتل الطالبین، ص 232.
- 13- بحارالانوار، ج 47، ص 170.
- 14- الخرائج، ج 2، ص 763.
- 15- ارشاد مفید، ج 2، ص 182.
- 16- ارشاد مفید، ج 2، ص 182.
- 17- الخرائج، ج 2، ص 763.
- 18- کافی، ج 2، ص 446.
- 19- امالی طوسی، ص 461.
- 20- الخرائج، ج 2، ص 763 و بحارالانوار، ج 47، ص 201 و 164.
- 21- بحارالانوار، ج 47، ص 162.
- 22- همان، ص 169.
- 23- دلائل الامامه، ص 299 و اختصاص، ص 246.
- 24- تهذیب الکمال، المزی، ج 5، ص 79 و الکامل فی ضعفاء الرجال، ج 2، ص 556.
- 25- بحارالانوار، ج 47، ص 180.
- 26- همان، ص 327.